

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه جلسه گذشته

در بررسی سند روایت زراره، تنها اشکال سندی مطرح، همان اشکال صاحب جواهر است. در سند روایت، اشکال فقط ناظر به «محمد بن اسماعیل» است. در مورد تعیین هویت او، چهار احتمال مطرح شده است: محمد بن اسماعیل بن بزیع، محمد بن اسماعیل برمکی، محمد بن اسماعیل میمون زعفرانی، و محمد بن اسماعیل بندقی نیشابوری.

طبق نظر حضرت استاد از میان این احتمالات، با توجه به تطبیق طبقه رجالی راویان و قرائن محل سکونت، احتمال چهارم، یعنی محمد بن اسماعیل بندقی نیشابوری، اقوی دانسته شد. وجود این روای در میان روایان کتاب کامل الزیارات و اکثار نقل کلینی از محمد بن اسماعیل در کتاب کافی، که بنا بر تصریح مرحوم خوئی بیش از هفتصد مورد است، موجب اطمینان به وثاقت وی نیز می‌شود. بر مبنای حضرت استاد، نقل حتی یک روایت از سوی راویان جلیل‌القدر مثل کلینی، در صورت نبودن قرینه‌ی خلاف، برای اثبات وثاقت کافی است.

بنابراین، اشکال صاحب جواهر در سند روایت، با توجه به مجموع این قرائن، قابل اعتنا نخواهد بود و وثاقت محمد بن اسماعیل بندقی نیشابوری و صحت سند روایت، محرز است.

بررسی سایر روایات مستند قول به مضایقه

بحث در روایاتی است که قائلان به مضایقه به آنها استناد کرده‌اند. پیش‌تر بیان شد که روایت اصلی مورد استدلال ایشان، صحیح زراره است که تحلیل تفصیلی آن به همراه بیان اشکالات، ارائه گردید. البته، این نکته قابل تأمل است که اختصاص عمده‌ی استناد مضایقه‌ای‌ها به این روایت، در حالی که برخی از روایات دیگر در افاده‌ی مدعای آنان روشن‌تر به نظر می‌رسد، خود جای بحث دارد.

روایات مورد تمسک برای اثبات مضایقه، تعداد قابل توجهی دارد. مرحوم صاحب جواهر، رحمه‌الله علیه، در مقام نقل این روایات، بیش از هجده روایت را ذکر کرده‌اند. در ادامه، به برخی دیگر از این روایات نیز خواهیم پرداخت. با این حال، اگر مناقشاتی که بر این روایات وارد شده پذیرفته نشود، در نهایت، مسئله‌ی تعارض دو طایفه‌ی روایات مطرح خواهد شد. یکی طایفه‌ای که تعدادشان بسیار است و بر مواسعه دلالت دارند، و دیگری طایفه‌ای که بر مضایقه دلالت می‌کنند. در این مرحله، باید با دقت قواعد تعارض را بررسی کرد تا روشن شود کدام دسته از روایات بر دیگری ترجیح خواهد داشت.

روایت صفوان بن یحیی

یکی از روایاتی که هم صاحب جواهر و هم شیخ انصاری نیز به آن اشاره کرده‌اند، روایت صفوان بن یحیی است که از امام کاظم (علیه‌السلام) نقل شده است.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ الظُّهْرَ حَتَّى غَرَبَتِ الشَّمْسُ وَقَدْ كَانَ صَلَّى الْعَصْرَ فَقَالَ كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، أَوْ كَانَ أَبِي يَقُولُ إِنَّ أَمْكَنَهُ أَنْ يُصَلِّيَهَا قَبْلَ أَنْ تَفُوتَهُ الْمَغْرِبُ بِدَأْ بِهَا وَإِلَّا صَلَّى الْمَغْرِبَ ثُمَّ صَلَّاهَا. [1]

مضمون روایت چنین است که مردی نماز ظهر را فراموش کرده تا هنگامی که غروب شد، در حالی که نماز عصر خود را خوانده بود. امام کاظم (علیه السلام) در پاسخ می‌فرمایند که اگر پیش از آنکه وقت نماز مغرب فوت شود، بتواند نماز ظهر را به‌جا آورد، باید ابتدا نماز ظهر را بخواند، و اگر بیم آن دارد که وقت مغرب از دست برود، ابتدا نماز مغرب را خوانده و سپس نماز ظهر را قضا کند.

بنابراین مفاد روایت دلالت بر این دارد که اگر شخصی پس از گذشت وقت نماز ظهر متوجه فراموشی خود شود و همچنان وقت برای نماز مغرب باقی باشد، باید در صورت امکان، بلافاصله نماز ظهر را اقامه کند. این همان معنای فوریت در قضاء است.

کلام شیخ انصاری در رد استدلال به روایت

مرحوم شیخ انصاری، اعلی الله مقامه، در مقام پاسخ به استدلال به این روایت، همان پاسخ ارائه‌شده در بحث صحیح زراره را مطرح می‌کند. ایشان در صحیح زراره قائل شدند که مراد، وقت فضیلت است؛ در اینجا نیز همین توجیه را بیان کرده و می‌فرمایند:

و بما ذكرنا في الجواب عن هذه الصحيحة - من ابتداء الاستدلال على ضيق وقت المغرب - يجاب عن رواية صفوان بن يحيى [2]

بنابراین مطابق فرمایش شیخ، در این روایت مراد این است که اگر پیش از آنکه وقت فضیلت نماز مغرب سپری شود، نماز ظهر را اقامه کند. بنابراین، تقدیم نماز فائتة، واجب تعیینی نخواهد بود، بلکه باید توجه داشت که وقت فضیلت نماز مغرب چه زمانی به پایان می‌رسد؛ اگر با خواندن نماز ظهر، وقت فضیلت مغرب فوت نمی‌شود، ابتدا نماز ظهر اقامه می‌شود، وگرنه باید رعایت وقت فضیلت مغرب شود.

اشکال حضرت استاد به کلام شیخ انصاری

در این مقام، اشکالی که به مرحوم شیخ وارد می‌شود این است که در صحیح زراره، قرینه‌ی روشنی بر حمل روایت بر وقت فضیلت وجود داشت؛ نظیر عبارت «و إن كنت ذكرت أنك لم تصلى العصر حتى دخلت المغرب و لم تخف فوتها» که شیخ از آن بهره گرفت. اما در صحیح صفوان، آیا می‌توان از تعبیر «قبل أن يفوته المغرب» همان قرینه را برداشت کرد؟ گرچه مشابَهتی هست، ولی ظهور آن چندان روشن نیست. به ویژه آنکه در صحیح زراره، تعابیر دیگری نیز وجود داشت که صراحت بیشتری در وقت فضیلت داشت. به هر حال، حمل این روایت بر وقت فضیلت، بسیار بعید از ظاهر روایت به نظر می‌رسد.

کلام صاحب جواهر در رد استدلال به روایت

صاحب جواهر، رحمه الله علیه، نیز هنگام بررسی این روایت تصریح کرده‌اند:

أن ظاهر جعل الغروب غاية للنسيان فيه وقوع التذكر عنده أو بعده قبل زوال الحمرة لا قبل الانتصاف فالترديد في الجواب حينئذ يومي إلى أن المراد بفوات المغرب فوت وقت فضيلتها، فلا يكون الحكم فيه بوجوب التقديم للحاضرة أو للفائتة على التعيين [3]

ظاهر روایت این است که غروب آفتاب پایان زمان نسیان محسوب شده است، و این ظهور در آن دارد که تذکر در هنگام غروب یا اندکی پس از آن، پیش از زوال حمرة مشرقیه، اتفاق افتاده است. بنابراین، باز هم مسئله در محدوده‌ی وقت فضیلت مطرح

می‌شود. ایشان اضافه می‌کنند که دور از ذهن است که نسیان تا نیمه‌شب ادامه یابد؛ بلکه مقتضای ظاهر آن است که یادآوری نزدیک به غروب یا کمی پس از آن باشد.

صاحب جواهر در ادامه می‌افزایند: تردید در پاسخ امام علیه‌السلام نشان‌دهنده‌ی آن است که مراد از فوت مغرب، فوت وقت فضیلت نماز مغرب است. بنابراین، حکم به وجوب تعیینی تقدیم نماز فائته یا حاضره در این روایت اثبات نمی‌شود. این توجیه اگرچه از نظر فقهی ممکن است، اما همان‌گونه که پیش‌تر نیز اشاره شد، بسیار خلاف ظاهر روایت است.

روایت ابوبصیر

روایت دیگری که در این زمینه مطرح شده، روایت ابوبصیر است.

عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ الظُّهْرَ حَتَّى دَخَلَ وَقْتُ الْعَصْرِ قَالَ يَبْدَأُ بِالظُّهْرِ، وَكَذَلِكَ الصَّلَوَاتُ تَبْدَأُ بِالَّتِي نَسِيتَ إِلَّا أَنْ تَخَافَ أَنْ يَخْرُجَ وَقْتُ الصَّلَاةِ فَتَبْدَأُ بِالَّتِي أَنْتَ فِي وَقْتِهَا ثُمَّ تَقْضِي الَّتِي نَسِيتَ. [4]

در این روایت درباره‌ی مردی سؤال می‌شود که نماز ظهر را فراموش کرده تا اینکه وقت نماز عصر داخل شده است. امام (علیه‌السلام) می‌فرماید: ابتدا باید نماز ظهر را اقامه کند. تا اینجا مضمون روایت، مؤید قول قائلان به مضایقه است. سپس امام می‌فرماید: در تمام نمازهای فراموش‌شده باید ترتیب رعایت شود و ابتدا نمازی که پیش‌تر فوت شده، خوانده شود. با این حال، در روایت استثنایی ذکر شده است که اگر خوف آن باشد که با پرداختن به نماز فراموش شده، وقت نماز حاضر فوت شود، باید ابتدا نماز حاضر را اقامه کند. بنابراین، ابتدا مورد خاصی را که نماز ظهر فوت شده بود و وقت عصر داخل شده بود، بیان می‌کند و سپس یک قاعده کلی وضع می‌نماید که نمازهای فوت‌شده به ترتیب خوانده می‌شوند، مگر در صورتی که خوف فوت وقت حاضر وجود داشته باشد.

کلام شیخ انصاری در رد استدلال به روایت

مرحوم شیخ انصاری در مقام پاسخ به دلالت روایت بر مضایقه می‌فرماید: تعبیر «نسی الظهر حتی دخل وقت العصر» مبتنی بر این است که قائل به تعدد وقت برای ظهر و عصر باشیم؛ همان‌گونه که اهل سنت قائلند. اما اگر گفته شود که ظهر و عصر دارای وقت مشترک‌اند - چنان‌که مشهور شیعه بر این باورند که به اندازه چهار رکعت از اول وقت مختص ظهر و به اندازه چهار رکعت از آخر وقت مختص عصر بوده و بقیه وقت مشترک است - دیگر چنین دلالتی ثابت نمی‌شود. شیخ تصریح می‌کند که این پاسخ مبتنی بر تعدد وقتین ظهرین و عشاءین است.

فإنَّ الظاهر من قوله: «نسي الظهر حتى دخل وقت العصر» ابتناء الجواب على تعدد أوقات الظهرين والعشاءين وحينئذ فقولهُ: «يبدأ بالتي نسيته إلا أن يخاف أن يخرج وقت الصلاة» خروج الوقت المختص بها، فلو نسي العصر عند خوف وقت المغرب المغاير لوقت العشاء وجب البدأ بالمغرب ثم بالعصر، وهذا مما لا نقول به، وحمل وقت العصر على المقدار الذي يسع الفعل عن آخر الوقت مخالف للظاهر قطعاً. [5]

شیخ انصاری می‌فرماید: در جمله «يبدأ بالتي نسيته إلا أن يخاف أن يخرج وقت الصلاة»، مراد از خروج وقت، خروج وقت مختص به نماز فراموش‌شده است؛ به این معنا که اگر مثلاً نماز عصر را فراموش کند و زمان مختص به مغرب که غیر از وقت عشاء است، فرا برسد، باید ابتدا نماز مغرب را اقامه کند، سپس نماز عصر را قضا نماید.

مرحوم شیخ در پایان تأکید می‌کند که ما قائل به تعدد اوقات نمازهای ظهر و عصر و مغرب و عشاء نیستیم و این مبنا را نمی‌پذیریم.

کلام صاحب جواهر در رد استدلال به روایت

مرحوم صاحب جواهر در مقام بررسی روایت ابی بصیر، نخست به اشکال سندی آن اشاره کرده و سپس اشکالات دلالتی را مطرح می‌کند.

خبر ابی بصیر المضمّر المطعون فی سنده و دلالتش للتعبیر فيه بلفظ الخبر، إذ لم يقصد بوقت العصر في سؤاله أول وقتها و هو بعد مضي أربع ركعات من الزوال و تأخر وقتها كما هو ظاهر، بل وقت فضيلتها هو مؤكد لما سبق، فيكون المراد حينئذ بقوله: «و كذلك الصلوات» الغير المشتركة في الوقت، بمعنى يبدأ بها إلا أن يخاف فوت وقت فضيلة الحاضرة، فلا يكون دالا على مطلوب الخصم، إذ المقصود حينئذ التشبيه في الجملة، و احتمال جعل قوله: «تبدأ» ثانيا حكما لجميع ما تقدم حتى بالنسبة إلى الظهريين و يراد بالصلوات فيه حينئذ الأعم مما سبق و من الحاضرتين المشتركين في وقت كالعشاءين، فيتعين حينئذ إرادة وقت الاجزاء من قوله فيه: «يخرج وقت الصلاة» بعيد جدا، بل يمكن القطع بعدمه. [6]

1. عدم ظهور جمله خبری در وجوب

ایشان می‌فرماید: تعبیر «ببدأ» که در روایت آمده، خبری است و ظهور در وجوب ندارد؛ این مبنا در کلمات فقهای همچون مرحوم نراقی نیز آمده است. وی تصریح کرده که جمله خبریه در مقام انشاء، ظهور در وجوب ندارد و صاحب جواهر نیز در مواردی در «جواهر» به این مبنا تمایل نشان داده است.

2. اراده وقت فضیلت از «دخل وقت العصر»

صاحب جواهر در نکته دیگری می‌فرماید: مقصود از «دخل وقت العصر» آن نیست که چهار رکعت از زوال گذشته باشد و بعد از آن وقت عصر آغاز شده باشد، بلکه مراد، دخول وقت فضیلت عصر است. مرحوم شیخ نیز در این مطلب با وی هم نظر است.

3. ظهور عبارت «و كذلك الصلوات» در نمازهای غیر مشترک در وقت

وی همچنین می‌فرماید: عبارت «و كذلك الصلوات تبدأ بالتی نسیت» در روایت، مربوط به نمازهایی است که وقت مشترک ندارند؛ بدین معنا که نمازهایی که اشتراک در وقت دارند - مانند ظهرین یا عشاءین - تحت این حکم قرار نمی‌گیرند. لذا معنای عبارت چنین می‌شود که باید با نمازی که فراموش شده آغاز کند، مگر آنکه خوف فوت وقت فضیلت نماز حاضر وجود داشته باشد. بنابراین روایت در مقام تفصیل میان فوت وقت فضیلت نماز حاضر و عدم فوت آن است، نه مطلق فوت وقت.

صاحب جواهر بر این اساس نتیجه می‌گیرد که روایت در مقام تشبیه اجمالی است و نمی‌توان از آن اطلاق گرفت و نمازهای دارای وقت مشترک را نیز مشمول حکم دانست.

وی همچنین می‌افزاید: اگر کسی بخواهد استظهار کند که عبارت «تبدأ بالصلوات» ناظر به تمام نمازهای قبلی، حتی ظهرین و عشاءین است و بخواهد از لفظ «الصلوات» عموم نسبت به همه نمازها (اعم از فوت شده‌ها و حاضرین با وقت مشترک) استفاده کند، نتیجه آن خواهد بود که باید از جمله «يخرج وقت الصلاة» نیز اراده وقت اجزاء کرد. ولی این بسیار بعید است، بلکه می‌توان به قطع گفت که چنین اراده‌ای از روایت ممکن نیست.

نقد حضرت استاد بر کلام صاحب جواهر و شیخ انصاری

1. عدم وجود قرینه بر اراده وقت فضیلت از «دخل وقت العصر»

صاحب جواهر فرمود: روایت در مقام تشبیه اجمالی است و نمی‌توان از آن اطلاق گرفت، بنابراین باید روشن شود تعبیر «و كذلك الصلوات التي نسيت تبدأ بالأول» در روایت، در چه امری تشبیه شده است. اگر بخواهیم از منظر خود مضایقه‌ای‌ها معنا

کنیم، می‌گویند: هر نمازی که قبلاً فراموش شده، اکنون که در وقت نماز حاضر متذکر آن شده‌ای، باید ابتدا آن نماز فراموش شده را به جا آوری. این تعبیر ظهور در فوریت قضا دارد. این فرع بر آن مبتنی است که مراد از «الصلوات» اعم از نمازهای گذشته فوت شده و نمازهای حاضر با وقت مشترک باشد؛ یعنی دو نمازی که وقتشان مشترک است و مکلف یکی را مقدم بر دیگری باید بخواند، ولی در عمل دومی را خوانده و بعد متوجه شده که اولی را ترک کرده است.

صاحب جواهر می‌فرماید: این احتمال که بگوییم تعبیر «تبدأ بالتی نسیت» شامل جمیع نمازهای مذکور در روایت، حتی نسبت به ظهرین و عشاءین باشد و نیز قید «إلا أن تخاف أن يخرج وقت الصلاة» را بر وقت اجزاء حمل کنیم، بسیار بعید است، بلکه می‌توان به نحو قطع به عدم آن حکم کرد. ولی این سوال پیش می‌آید که این قطع از کجا ناشی شده است؟ در حالی که انصافاً ظاهر روایت در همان معنای وقت اجزاء است و هیچ قرینه‌ای بر حمل آن به وقت فضیلت وجود ندارد.

2. عدم تشبیه در روایت

اشکال دیگری که به صاحب جواهر وارد است، آن است که در حقیقت، روایت قصد تشبیه اجمالی ندارد، بلکه کبری کلی ارائه می‌کند. مضمون روایت این است که: نمازهای فراموش شده را باید از نماز اول آغاز کرد، مگر آنکه بیم آن رود که وقت نمازی که در آن قرار داری از دست برود، که این قید ظهور در وقت اجزاء دارد. بنابراین، در صدر روایت که می‌فرماید: «نسی الظهر حتی دخل وقت العصر» حمل بر وقت فضیلت می‌شود؛ چرا که اگر مراد از «دخل وقت العصر»، وقت اختصاصی نماز عصر یعنی چهار رکعت پایانی باشد، در این صورت قطعاً باید نماز عصر مقدم شود.

بنابراین نسبت به صدر روایت دو فرض قابل تصویر است: یا اینکه وقت عصر را مستقل از وقت ظهر بدانیم؛ یعنی قائل به تعدد وقت ظهر و عصر شویم که این مبنا مطابق مبنای عامه خواهد بود و حمل آن بر تقیه لازم می‌آید. و یا اینکه حمل بر وقت فضیلت کنیم که با مبنای امامیه سازگار است؛ ولی در این صورت، قید «إلا أن تخاف أن يخرج وقت الصلاة» در ذیل روایت اجنبی از صدر روایت خواهد شد. بنابراین، صدر روایت ناظر به سؤال سائل و حالت خاصی است.

3. عدم ظهور ذیل روایت در وقت مختص

مرحوم شیخ انصاری نیز تصریح می‌کند که استدلال به این روایت مبتنی بر پذیرش تعدد اوقات ظهرین است؛ چنانکه عامه قائلند که از اذان ظهر تا ساعتی معین وقت ظهر و پس از آن وقت عصر است. سپس اضافه می‌کند که در صورت پذیرش این مبنا، تعبیر «یبدأ بالظهر» در روایت، یعنی در حالی که وقت عصر وارد شده، باید ابتدا نماز ظهر را بجا آورد. این تفسیر مطابق مبنای عامه خواهد بود.

اما اگر از شیخ سؤال شود که در این صورت تعبیر دوم «تبدأ» در روایت چگونه تفسیر می‌شود، پاسخ ایشان این است که «یبدأ بالتی نسیت إلا أن تخاف أن يخرج وقت الصلاة» باید بر وقت مختص حمل شود. یعنی اگر کسی نماز عصر را فراموش کرده و بیم آن می‌رود که وقت مغرب، که مغایر با وقت عشاء است، فوت شود، در این صورت باید ابتدا مغرب را بخواند و سپس عصر را قضا کند. با این حال، حمل این قید بر وقت مختص، خلاف ظاهر است؛ چرا که «إلا أن تخاف أن يخرج» ظهور در انتهای وقت دارد و انتهای وقت همان وقت اجزاء است، نه وقت مختص.

بنابراین، اشکال روایت ابی‌بصیر در کبرای آن است که در ذیل روایت آمده و صدر روایت، اگرچه می‌توان آن را به راحتی بر وقت فضیلت حمل یا بر تقیه تفسیر کرد، اما به هر حال به کار مضایقه‌ای‌ها نمی‌آید. در ذیل روایت، امام کبری کلی بیان می‌کند که «الصلوات التي نسيت تبدأ بالأول منها»، تنها با یک استثنا: «إلا أن تخاف أن يخرج وقت الصلاة التي أنت فيها»، که آن هم به قرینه ظهور در انتهای وقت، ناظر به وقت اجزاء است. بنابراین، نه فرمایش شیخ انصاری در این مقام تمام است و نه فرمایش صاحب جواهر.

پاورقی

- [1] حر عاملی، محمد بن حسن، «تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة»، ج 4، ص 289.
- [2] انصاری، مرتضی بن محمدامین، «رسائل فقهیة (انصاری)»، ص 343.
- [3] صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، «جواهر الکلام (ط. القديمة)»، ج 13، ص 97.
- [4] حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج 4، ص 289، حدیث 8.
- [5] انصاری، رسائل فقهیة (انصاری)، ص 343.
- [6] صاحب جواهر، جواهر الکلام (ط. القديمة)، ج 13، ص 97.

منابع

- انصاری، مرتضی بن محمدامین، رسائل فقهیة (انصاری)، ۱ ج، قم - ایران، مجمع الفکر الإسلامی، 1414.
- حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم - ایران، مؤسسة آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث، 1416.
- صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، جواهر الکلام (ط. القديمة)، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی تا.